

ادب عرفانی و مسئله ورود به جهنم*

دکتر خلیل حدیدی**

چکیده

مفاد آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مریم به این ترتیب است که همه انسان‌ها اعم از کافر و مؤمن به آتش جهنم وارد می‌شوند، اما افراد پرهیزکار نجات می‌یابند و ناپاکان و پلیدان در جهنم به طور ابدی و جاودانه باقی می‌مانند. ادب عرفانی فارسی بر طبق رسم دیرینه خود - تأثر از نکات حساس و قابل توجه فرهنگ قرآنی و اسلامی - از دو آیه فوق به طور گسترده متأثر شده و نویسندگان و شعرای عارف مشرب با تغییرات شگفت‌انگیزی به مسئله ورود همه انسان‌ها به جهنم پرداخته‌اند. نکته قابل توجه این است که این موضوع - ورود همه انسان‌ها به جهنم و نجات مؤمنین و پرهیزکاران - یک سنت تغییرناپذیر الهی معرفی شده است.

واژه‌های کلیدی: انسان، مؤمن، مشرک، جهنم، متون عرفانی.

*- تاریخ وصول: ۸۶/۰۲/۲۳ تأیید نهایی: ۸۶/۱۰/۵

** - استادیار دانشگاه تبریز

مقدمه

به سبب تسلط و اشتیاق بزرگان ادب فارسی به ابعاد گسترده فرهنگ قرآنی و اسلامی تأثرهای جالب و شگفت‌انگیزی از پاره‌ای آیات قرآنی به وجود آمده است که هر محقق منصف و نکته‌بینی را به شگفتی وامی‌دارد؛ زیرا بدون توجه عمیق به کیفیت تأثر و استفاده از بیان قرآن یا حدیث، ارائه معنای جامعی ممکن نخواهد بود. این موضوع در بیان بزرگانی همچون «حافظ»، «صائب»، «سعدی» و «مولوی» و نیز نویسندگانی مانند «مبیدی» بیشتر جلوه می‌کند؛ مثلاً در غزل شماره ۶۳ حافظ می‌خوانیم:

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد ای خواجه درد نیست و گرنه طیب هست
اگر به مفهوم کلی بیت عنایت شود، معلوم می‌شود که مراد از «یار» و «طیب» معشوق ازلی و ذات کبریایی پروردگار سبحان است و بدین ترتیب زیبایی بیان شاعر وقتی جلوه‌گری می‌کند که متوجه بشویم که جناب حافظ در این بیت به آیه ۶۹ سوره عنکبوت عنایت دارد که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ».
آن کسانی که در مسیر حق ما تلاش می‌کنند - و هدفشان رسیدن به معبود و محبوب است - به طور قطع و یقین دست آنها را گرفته و به سوی راه‌های حقمان رهبری می‌کنیم. - و چون این افراد نیکوکار واقعی هستند - مسلماً خداوند سبحان در کنار نیکوکاران راستین است.

سعدی در غزل شماره ۳۰ مواعظ می‌گوید:

من سگ اصحاب کهفم بر در مردان مقیم گرد هر در می‌نگردم استخوانی گو مباش
در نگاه اول هیچ نکته بدیعی از تأثیرات قرآنی و یا حدیثی در این بیت به نظر نمی‌رسد؛ زیرا که مفهوم بیت یادآور آیات ۱۱ و ۱۶ و ۱۸ سوره کهف و مربوط به ماجرای اصحاب کهف است؛ اما مطلبی که در بیت فوق اوج عنایت سعدی را نسبت به دقایق و لطایف قرآن روشن می‌کند تعبیر «مردان» در مصراع اول است که از دیدگاه کتاب عظیم الهی، بزرگ‌ترین کمال اصحاب کهف در همین اصطلاح گنجانیده شده؛ زیرا که عالی‌ترین صفت غارنشینان راه یافته، در آیه ۱۳ سوره کهف منعکس شده است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ، إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى».
(ما خبرشان را به حق بر تو حکایت می‌کنیم، آنها جوانانی بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند و ما نیز بر هدایت‌شان افزودیم.)

آری بزرگترین ویژگی و مدال افتخار اصحاب کهف جمله «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ» می باشد که سعدی با زیبایی تمام عیار در تعبیر «مردان» به این جمله اشاره کرده است.

در غزل ۵۶ از جلد اول دیوان صائب می خوانیم :

آیه رحمت کند اهل معاصی را دلیر شد ز خط سبز گستاخی فزون اغیار را
مسلم است که رحمت واسعة پروردگار سبحان در آیات متعددی از قرآن کریم با
تعبیر رحمت و مغفرت و عفو و کرم و مشتقات متعدد این کلمات مطرح شده است، اما
اگر قدری در تعبیر زیبای صائب یعنی «خط سبز» در مصراع دوم تأمل شود، معلوم می شود
که آیه مورد توجه صائب غیر از آیه ۵۳ سوره زمر نمی تواند باشد: «قُلْ يَا عِبَادِ
الَّذِينَ آسَرْتُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (ای رسول
گرامی ما! در خطاب به آن دسته از بندگان من بگو در هیچ مرحله از گناه از رحمت
بیکران الهی مایوس نشوید زیرا که اگر - صمیمانه و از ته دل توبه بکنید - قطعاً خداوند
سبحان همه گناهان شما را می بخشد).

آنچه در این آیه گستاخی اهل معاصی را می افزاید جمله پایانی آیه است.

از جمله تأثرهای جالب و زیبایی که گاهی در بیان بعضی از بزرگان ادب فارسی به
چشم می خورد، طرح معنا و مفهوم آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مریم است که در آن دو آیه در
باب مسئله ورود همه انسانها - پاکان و ناپاکان - به جهنم سخن رفته است و آن دو آیه
به این ترتیب است: «و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتماً مقضیاً ثم ننجی الذین
اتقوا و نذرا الظالمین فیها جثیاً» (احدی از شما انسانها باقی نمی ماند مگر اینکه وارد آتش
جهنم می شود؛ زیرا که این مسئله یک سنت حتمی پروردگار سبحان است، البته پس از
ورود همگان به آتش جهنم متقیان و پرهیزکاران را از آتش جهنم نجات می دهیم؛ اما
ظالمان و ستمگران را در جهنم رها می کنیم که به زانو در آیند).

مطابق این دو آیه کریمه ورود همه انسانها به آتش جهنم حتمی و قطعی به نظر
می رسد که البته در ادب عرفانی فارسی مسلم فرض و در پیرامون آن بیانات لطیف و
ظریفی مطرح شده است؛ اینک نمونه هایی از گستره ادب فارسی در این باب :

۱- «میدی» در مرتبه سوم «تفسیر کشف الاسرار» (قسمت بیان نکات عرفانی) در ذیل
آیه اول از سوره حمد در ذکر معنای «رب» چیست؟ سخن را به این نکته زیبا می کشاند
که هرگاه تربیت انسان از راه توحید باشد تمام اجزای عالم دنیا و حتی آخرت عاشق او
می شوند. لذا نکته لطیفی را در مورد اشتیاق بهشت به انسان کامل طرح می کند که مسلماً

بدون عنایت به مفاهیم قرآنی و تأثیر شگفت‌انگیز این کتاب عظیم آسمانی در افکار و اندیشه‌های بزرگان ادب فارسی نمی‌توان عمق مطلب را دریافت کرد. او می‌نویسد: «خلق عالم در آرزوی بهشت‌اند و بهشت در آرزوی سلمان؛ چنانکه در خبر است: «انَّ الْجَنَّةَ لَتَشْتاقُ الی سلمان» لاجرم فردا او را بهشت ندهند که از آتش ورگذرانند و در حضرت احدیت به مقام معایشش فرو آرند - فالفقراء الصَّبرُ جلساء... عزوجل یوم القیامه. اگر این روز آرزوست از خود برون آی چنانکه مار از پوست، جز از درگاه او خود را مپسند که قرارگاه دل دوستان، فناء قدس اوست» (میبدی، ۱۳۶۱: ۱ / ۳۲)

مسلم است که در یک نگرش کلی از بیان میبدی مقام و منزلت عظیم سلمان فارسی در پیشگاه پروردگار سبحان جلوه‌گری می‌کند؛ تا آنجا که بهشت با آن همه عظمت عاشق دیدار آن بنده پاک الهی است؛ اما دو جمله از عبارات «کشف‌الاسرار» محل تأمل و توجه بیشتری است و آن دو جمله عبارت‌اند از: «لا جرم او را بهشت ندهند که از آتش ورگذرانند.» در اینجا این سؤال در ذهن خواننده ایجاد می‌شود که به چه علت برای سلمان فارسی بهشت نمی‌دهند و به چه سبب او را از جهنم عبور می‌دهند؟ اینجاست که اگر خواننده با مفهوم کلی آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مریم آشنا باشد متوجه می‌شود که در این عبارات، میبدی ضمن بیان مقام و منزلت عالی سلمان حتی در مورد این صحابی بزرگوار و مقبول نیز آن سنت مسلم الهی یعنی ورود همگان به جهنم را جاری و ساری می‌داند. به عبارت دیگر به نظر میبدی سلمان فارسی که «منا اهل البیت» است و دارای مقام معاینه می‌باشد، از این سنت عام به دور نیست؛ البته این‌گونه استفاده از مفهوم آیات قرآنی از دیدگاه محققین منصف بسیار زیبا می‌نماید.

۲- «سنایی» در کتاب «حدیقة الحقیقه» ضمن طرح داستانی در باب سعی و کوشش برای کسب تقوی و پرهیزکاری راستین، به طور کامل به مفهوم آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مریم عنایت کرده، حکایتی را درباره «عبدالله ابن رواحه» صحابی بزرگوار نبی اکرم (ص) ذکر می‌کند:

فی الاجتهاد و طلب التقوی

عبد...رواحه یار رسول	کرده بودی ورا رسول قبول
بود یار گزیده در همه کار	اختیار محمد مختار
بر سید حقوق صحبت داشت	یک زمان خدمتش فرو نگذاشت
آن زمانی که جبرئیل امین	آیت آورد بر رسول گزین
که بود امت تو را ناچار	بر جهنم به جمله راهگذار

خواه خوش دل نشین و خواه ناخوش	نیک و بد واردند بر آتش
گفت درمانده گیر واغوثاه	چون شنید این حدیث عبدا ...
عوض از آب چشم خون آورد	رفت در خانه و برون نامد
تخم‌هایی که کشته‌ای بدرو	زن و را گفت خیز و بیرون رو
مرد را کار و شغل باید کرد	عیب باشد به خانه اندر مرد
طمع از خویشتن بریدم من	مرد گفتا چو این شنیدم من
که کنم حاجزی چو کوه احد	جهد آن کرد بایدم لاید
هست درد نهیب و نار مهیب	که ضعیف است مر مرا ترکیب
تا در آتش چو روی نگدازم	مگر از شرع چاره‌ای سازم
آنکه را حیلست ثم ننج	آیت آمد مگر که یافت فرج
زنده دانش و گرچه از اموات	الذین اتقوا و راست نجات
راه تقوی مگر به دست آریم	گفت بی تقوی ارگران باریم
که زیاران به منزل پیشیم	راه تقوی رویم و نندیشیم
آدمی نیست هست دیو لعین	کانکه بی تقوی است در ره دین

(سنایی غزنوی، ۱۳۶۸: ۲۸۸)

با تأمل در بیان سنایی معتقد بودن او به مسئله حتمی بودن سنت جاری الهی درباره ورود همگان به جهنم یک امر مسلم تلقی شده است.

۳- صاحب کتاب «مرصاد العباد» نیز مسئله ورود همه انسان‌ها را به آتش جهنم مسلم دانسته، می‌نویسد که انسان‌های شقی و بدبخت پس از ورود به جهنم به طور جاودانه باقی می‌مانند؛ اما مؤمنین و پرهیزکاران نجات می‌یابند، بیان نجم دایه به این ترتیب است:

« اما اشقی آن است که در دوزخ مؤید و مخلد بماند و درو نور کلمه « لا اله الا ... » نباشد که بدان خلاص یابد و اهلیت شفاعت محمد رسول ا... (ص) ندارد. خلود ابد جز چنین کس را نباشد. مؤمن را ورود باشد « و ان منکم الا واردها » و لکن صلی نباشد، صلی اشقی را باشد که « لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب و تولی ». (رازی، ۱۳۶۶: ۳۸۹)

«نجم دایه» در ص ۳۵۵ کتاب «مرصاد العباد» نیز ضمن ذکر احوال توبه‌کننده مخلص با تلمیحی ظریف به اصل ورود همه انسان‌ها به جهنم عنایت دارد: «... و آن توبه نصح او را به یک دم چنان پاک کند که گویی هرگز بدان آلیش ملوث نبوده است که «التائب من

الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» چون در وی نصیبه دوزخ نماند، چون بر دوزخ گذر کند از دوزخ فریاد برخیزد که: جُزْ يَا مُؤْمِنُ فَقَدْ اطفا نورک لهبی» (همان: ۳۵۵).

مسلم است که فرد تائبی که گناهی برای او نمانده، اهل بهشت است و ارتباطی با جهنم ندارد. پس در عبارات فوق از نجم دایه از جمله «چون بر دوزخ گذر کند...» مستفاد می‌شود که نویسنده محترم به آیه ۷۱ سوره مریم، یعنی مسئله ورود همگان بر آتش جهنم و نجات متقیان و پرهیزکاران از آتش جهنم اشاره می‌کند.

۴- «مولوی» در دفتر دوم «مثنوی» ضمن طرح داستانی سخن را به اینجا می‌رساند که آتش هوای نفس بشر وقتی خاموش می‌شود که انسان بتواند وجود خود را به نور الهی متصل گرداند و در ادامه کلامش در این مورد می‌گوید:

تا که نور او کشد نار ترا وصل کن با نار، نور یار را
تو مثال دوزخی او مؤمن است کشتن آتش به مؤمن ممکن است
مصطفی فرمود از گفت جحیم که به مؤمن لابه‌گر گردد ز بیم
گویدش بگذر زمن ای شاه زود هین که نورت سوز نارم را ربود
پس هلاک نار، نور مؤمن است زآنکه بی ضد دفع ضد لا یمن است
(مولوی، ۲، ۱۳۶۳/ب ۱۲۴۶ تا ب ۱۲۵۰)

مسلم است که بیت سوم و چهارم به حدیث نبوی اشاره دارد که فرمود:

«تقول النار للمؤمن جز یا مؤمن فقد اطفا نورک لهبی» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۵۲).

(آتش در خطاب به مؤمن - در آن هنگامی که از جهنم عبور می‌کند - می‌گوید ای مؤمن سریعاً عبور کن و از اینجا بگذر. زیرا که نور ایمان تو شعله‌های سوزان آتش مرا خاموش گردانید) - اما اگر در مفهوم بیت‌های مطرح شده و حدیث شریف قدری تأمل و توجه شود، این سؤال در ذهن خواننده مطرح می‌شود که فرد مؤمن، حتی آن مؤمنی که نور ایمانش شعله‌های آتش جهنم را خاموش می‌کند به دنبال چه خطایی و کدام گناهی داخل جهنم شده است که خطاب جهنم را بشنود؟ پاسخ این سؤال مقدر را آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مریم می‌دهد که مسئله ورود به آتش جهنم در آن دو آیه مطرح است. بنابراین جناب مولوی در این ابیات در ضمن عنایت به حدیث شریف مطرح شده به آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مریم نیز اشاره دارد و ورود همه انسان‌ها را به جهنم یک اصل مسلم می‌داند.

- در دفتر سوّم مثنوی از آن نیروی عظیمی که می‌تواند آتش نفس و آتش جهنّم را خاموش کند به «نور دین» تعبیر می‌شود و با طراحی زیبا و قابل توجهی به حدیث «تقول النار للمومن جز یا مؤمن فقد اطفأ نورک لهبی» اشاره و به طور لطیفی مسئله «ورود همگان به آتش جهنّم» یادآور می‌شود:

۵- «مولوی» در دفتر دوّم «مثنوی» در باب اینکه جهنّم گذرگاه همه مؤمنان و کافران است، گفتگوی افراد مؤمن را پس از رسیدن آنها به بهشت، با فرشتگان موکل بهشت چنین مطرح می‌کند که به طور صریح بیانگر اعتقاد جناب مولوی به مسئله ورود همگان به آتش دوزخ است:

مؤمنان در حشر گویند ای ملک	نی که دوزخ بود راه مشترک
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲ / ب ۲۵۴۰)	
مؤمن و کافر برو یابد گذار	ما ندیدیم اندرین ره دود و نار
نک بهشت و بارگاه ایمنی	پس کجا بود آن گذرگاه دنی
پس ملک گوید که آن روضه خُصَر	کان فلان جا دیده‌اید اندر گذر
دوزخ آن بود و سیاستگاه سخت	بر شما شد باغ و بستان و درخت
(همان: ۲ / ب ۲۵۵۴ تا ب ۲۵۵۸)	

قابل ذکر است که در طرح این تمثیل منبع الهام جناب مولوی حدیث شریف نبوی است که در کتاب احادیث مثنوی در ذیل ابیات فوق می‌فرماید: مقتبس است از مضمون این خبر «یاتی اقوام ابواب الجنة فتقولون الم یعدنا ربنا ان نرد النار فیقال مررتم علیها و هی خامده» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۶۴).

(طوایفی از مؤمنان در روز قیامت به دروازه‌های بهشت می‌رسند. همین که متوجه رسیدن‌شان به بهشت می‌شوند - می‌گویند آیا خدای ما - در قرآن کریمش - بر ایمان وعده نداده بود - در این هنگام از سوی فرشتگان الهی به آنها گفته می‌شود که شما از آتش جهنم عبور کردید؛ در حالی که آتش جهنم خاموش بود)

همان‌طوری که در سرتاسر اعجاز سخن مولوی درباره بیان فلسفه و علت مسایل، عقول انسان‌های فهیم را به تحسین و تعظیم وامی‌دارد، در این قسمت از مثنوی نیز فلسفه مبدل شدن شعله‌های سوزان جهنم را به سبزه و گلشن و برگ و نوا به این ترتیب توجیه می‌کند که حقیقتاً زیبا و اعجاز‌آمیز است:

چون شما این نفس دوزخ خوی را
جهدها کردید و او شد پر صفا
آتش شهوت که شعله می‌زدی
آتش خشم از شما هم حلم شد
آتش حرص از شما ایثار شد
چو شما این جمله آتش‌های خویش
نفس ناری را چو باغی ساختید
بلبلان ذکر و تسبیح اندرو
داعی حق را اجابت کرده‌اید
دوزخ مانیز در حق شما
چیست احسان را مکافات ای پسر

آتشیء گبرفتنه جوی را
نار را کشتید از بهر خدا
سبزه تقوی شد و نور هدی
ظلمت جهل از شما هم علم شد
و آن حسد چون خار بُد گلزار شد
بهر حق کشتید جمله پیش پیش
اندرو تخم وفا انداختید
خوش سرایان در چمن بر طرف جو
در جحیم نفس آب آورده‌اید
سبزه گشت و گلشن و برگ و نوا
لطف و احسان و ثواب معتبر
(مولوی، ۲/ ابیات ۲۵۶۹ تا ۲۵۵۹)

اگر در ابیات فوق، تدبیر و تأمل شود باز هم بیانگر اعتقاد مسلم مولوی به مسئله ورود همگان به جهنم است.

«شرح مثنوی» «اکبرآبادی» در ذیل ابیات:

پس ملک گوید که آن روضه خُضر
که فلان جا دیده‌اید اندر گذر
دوزخ آن بود و سیاستگاه سخت
بر شما شد باغ و بستان و درخت
(همان: ۲/ ۲۵۵۷ و ۲۵۵۸)

می‌نویسد:

«این بیت با بیت ثانی اشاره است به آیه کریمه که در سوره مریم واقع شده: (وَإِنْ مِنْكُمْ آلٌ وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا - ۷۱/۱۹)
«یعنی نیست ای آدمیان از شما هیچ کس مگر رسنده و گذرنده بر دوزخ، هست ورود بر دوزخ بر پروردگار تو جزمی و قطعی حکم کرده شده بر آن.» (اکبرآبادی، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۸۱۶)

- شارح مثنوی، کریم زمانی نیز در ذیل بیت:

مؤمن و کافر برو یابد گذار
ما ندیدیم اندرین، ره دود و نار
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲/ ۲۵۵۵)

می نویسد :

«اشاره است به آیه ۷۲ - ۷۱ سوره مریم».

در شرح مثنوی «گولپینارلی» ذیل ابیات ۲۵۵۹ - ۲۵۶۰ دفتر دوم یعنی:

مؤمنان در حشر گویند ای ملک
مؤمن و کافر برو یابد گذار
نی که دوزخ بود راه مشترک
ما ندیدیم اندرین ره دود و نار

می گوید: «در آیه ۷۱ سوره نوزدهم (مریم) بیان فرموده است که همه کس از دوزخ عبور خواهد کرد. دوزخ هنگام گذشتن مؤمنان، خاموش به نظر خواهد رسید، و به هنگام عبور کافران شعله ور خواهد شد.» (گولپینارلی، ۱۳۷۱: ۲ / ۳۰۱)

آقای دکتر «شهیدی» در ذیل بیت :

مؤمنان در حشر گویند ای ملک
نی که دوزخ بود راه مشترک
(مولوی، ۱۳۶۳: ۲ / ب ۲۵۴۰)

می نویسد :

راه مشترک: راهی که دوزخیان و بهشتیان باید آن را بپیمایند، و این معنی مأخوذ است از آیه «و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتماً مقضیاً : و نیست از شما جز که در آینده باشد در آن (دوزخ) بر پروردگار تو بایسته و گذرانیده است» (مریم : ۷۱) (شهیدی، ۱۳۷۶: ۶ / ۴۹۸)

همچنین دکتر «شهیدی» در ادامه شرح ابیات ۲۵۳۹ - ۲۵۳۷

گفت پیغمبر بر آن بیمار را
این بگو کای سهل کن دشوار را
آتنا فی دار دنیانا حسن
آتنا فی دار عقبانا حسن
راه را بر ما چو بستان کن لطیف
منزل ما خود تو باشی ای شریف
(همان: ۶ / ۴۹۹)

می نویسد :

در بیت‌های پیش گفت که رسول (ص) صحابی را فرمود از خدا بخواه تا راه گذشتن از دوزخ و در آمدن به بهشت را بستان کند ، و این بیت‌ها بر اساس خبری است که درباره گذشتن مؤمنان از این راه و به سلامت رسیدن آنان به بهشت آمده است.

مردمانی به درهای بهشت برسند و بگویند مگر نبود که پروردگار ما را وعده داد به دوزخ درآیم؟ آنان را گویند بر دوزخ گذشتید حالی که خاموش بود (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۶۴). و در تفسیر بیضاوی (ذیل آیه ۷۱، سوره مریم) از جابر آرد که: رسول خدا (ص) فرمود « اذا دخل اهل الجنة الجنة قال بعضهم لبعض اليس قد وعدنا ربنا ان نرد النار فيقال

لهم قد وردتموها و هی خامده» مجلسی همین روایت را در بحارالانوار (ج ۸، ص ۲۵۰) از بیضاوی آورده است. و در تفسیر ابوالفتوح از خالد بن معدان روایت است که «اهل بهشت در بهشت گویند نه خدای ما را وعده داد که ما را ورود باشد بر دوزخ، ما دوزخ ندیدیم. ایشان را گویند شما بر دوزخ گذشتید و آتش او مرده بود و از آن خبر نداشتید». در دفتر سوم مثنوی نیز به مناسبت خاصی به مسئله خاموش شدن آتش جهنم به واسطه نور ایمان مؤمن اشاره می‌کند و می‌گوید:

خشم تو تخم سعیر دوزخ است	هین بکش این دوزخت راکین فح است
کشتن این نار نبود جز به نور	نورک اطفا نارنا نحن الشکور
گرتویی نوری کنی علمی به دست	آشت زنده ست و در خاکسترست
آن تکلف باشد و روپوش هین	نار را نکشد به غیر نور دین
تانینی نوردین ایمن مباح	کآتش پنهان شود یک روز فاش
نورابی دان وهم برآب چفس	چونک داری آب از آتش مترس

(مولوی، ۱۳۶۳: ب ۳۴۸۰ تا ۳۴۸۵)

۶- در اواخر دفتر سوم «مثنوی» به مناسبتی درباره سوزش فراق و جدایی از محبوب سخن می‌گوید و در ادامه همین مطلب بیت زیر را می‌آورد.

بس ز شرح سوز او کم زن نفس ربّ سلّم ربّ سلّم گوی و بس
(مولوی، ۱۳۶۳: ۳ / ب ۳۹۹۶)

مرحوم «فروزانفر» در کتاب «احادیث مثنوی» در ذیل همین بیت می‌فرماید که تعبیر ربّ سلّم از این حدیث مقتبس است. «شعار المسلمین علی الصراط یوم القیامه اللهم سلّم سلّم» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۹۶).

یعنی: شعار مسلمانان در روز قیامت و در هنگام عبور از پل صراط عبارت از این است که پروردگارا ما را سالم نگاهدار - و گرفتار عذاب جهنم نکن - اگر بپذیریم که «صراط همان پلی است که بر روی جهنم کشیده شده و همه پاکان و ناپاکان فرمان عبور از آن را دریافت می‌کنند» (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۴ / ۹۴). مسلم است که بیت فوق از مثنوی نیز به مسئله ورود همگان بر آتش جهنم عنایت دارد.

۷- مولانا در اوایل دفتر ششم مثنوی به طور روشن و صریح به مسئله عبور کردن پاکان و ناپاکان از آتش جهنم اشاره می‌کند:

گرچه مؤمن را سقر ندهد ضرر لیک هم بهتر بود زانجا گذر
گرچه دوزخ دور دارد زاو نکال لیک جنت به ورا فی کل حال
(مولوی، ۱۳۶۳: ۱/۶ بیات ۲۴۶ و ۲۴۷)

جناب مولوی در بیت اخیر از دو بیت فوق به فلسفه عبور از جهنم نیز عنایت دارد. مرحوم «فروزانفر» در ذیل ابیات فوق می نویسد: «مبتنی است بر روایاتی که در تفسیر آیه و ان منکم الا واردها (سوره مریم، آیه ۷۱) نقل کرده‌اند مانند: لا یقی بر و لا فاجر الا دخلها فتکون علی المومنین برداً و سلاماً کما کانت علی ابراهیم (فروزانفر، ۱۳۶۶، ۱۸۷)

یعنی هیچ انسان پاک و ناپاکی باقی نمی‌ماند مگر اینکه داخل جهنم می‌شود، اما جهنم برای انسان مؤمن و پاک خنک می‌شود و او را از هر عذاب و شکنجه‌ای سالم نگه می‌دارد؛ همان‌طوری که آتش در مقابل حضرت ابراهیم (ع) چنین شد.
۸- «خاقانی» در قصیده «حرز الحجاز» در ادامه بیان رنج‌ها و سختی‌های راه رسیدن به کعبه می‌گوید:

بر شوند از پل آتش که اثیرش خوانند پس به صحرای فلک جای تماشا بینند
بگذرند از سر موئی که صراطش دانند پس سر مائده جنت مأوا بینند
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۹۷)

درست است که «پل آتش» در بیت اول عبارت از «کره اثیر» یعنی کره آتشین است که کره اعلی است از عناصر اربع و قبل فلک الافلاک (سجادی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۳۴) اما می‌تواند به پل صراط نیز ایهام داشته باشد که بر روی جهنم کشیده شده است.

اما در بیت دوم با به کارگرفتن کلمه «صراط» که همراه «مو» استعمال شده و بیانگر باریک بودن آن راه است عنایت خاقانی به مسئله پل صراط و عبور همه انسانا از آن «پل» واضح و روشن است. آقای دکتر سجادی برای توضیح کلمه «صراط» در همین بیت می‌نویسد:

«صراط پلی است بر پشت دوزخ که ذکر آن در حدیث وارد است. پلی است که بر دوزخ باشد و آن از موی باریک‌تر است و از شمشیر تیزتر، پلی که میان بهشت و جهنم است (همان: ۹۷۴).

در «بزم دیرینه عروس» در توضیح «صراط» آمده است: «صراط» راه؛ «پل صراط» پلی بر پشت دوزخ - میان بهشت و دوزخ- که گویند از موی باریک‌تر است و از شمشیر

تیزتر. اهل بهشت بر حسب کارهای نیک و بدی که در دنیا انجام داده‌اند، از آن می‌گذرند. برخی مانند برق خاطف و بعضی مانند بادِ وزان و گروهی چون اسب تیزرو؛ اما گنهکاران را پای بلغزد و در دوزخ افتند» (معدن کن، ۱۳۷۲: ۲۲۴).

بنابراین خاقانی نیز در دو بیت فوق به آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مریم عنایت دارد.

۹- حافظ در بیت یازدهم غزل شماره ۳۴۶ به مطلع:

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم محتسب داند که من این کارها کمتر کنم.

می‌گوید:

عاشقان را گر در آتش می‌پسندد لطف دوست تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر

کنم

کتاب «حافظ نامه» در ذیل بیت اخیر می‌نویسد:

«مضمون این بیت کمابیش ناظر است به این آیات: و لقد ذرأنا لجهنم کثیراً من الجن والانس (بسیاری از جن و انس را برای دوزخ پدید آوردیم. اعراف: ۱۷۹): و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتماً مقضیاً (هیچ کس از شما نیست که برهه‌ای به دوزخ وارد نشود و یا از آن نگذرد، و این قضای حتمی پروردگار توست. مریم، ۷۱) (خرمشاهی، ۱۳۶۷: ۲ / ۹۸۴).

بعد از ذکر نکتظ فوق آقای «خرمشاهی» اضافه می‌کند که:

«بیت دیگری از حافظ در این زمینه شایان یادآوری است:

در آتش اریخیاں رخس دست می‌دهد ساقی بیا که نیست زدوزخ شکایتی»

(همان: ۲ / ۹۸۴)

حتی اگر منظور حافظ از آتش در دو بیت شاهد، آتش عشق و محبت الهی باشد باز هم مفهوم آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مریم از آنها استنباط می‌شود.

استاد «محمد تقی جعفری» راجع به تأثیر نور ایمان مؤمن در آتش جهنم می‌گوید:

«تو همانند دوزخ و آن نور الهی مانند آن مؤمن است که می‌تواند آتش دوزخ را

خاموش کند. پیغمبر ما محمد مصطفی فرموده است که هنگامی که مؤمن از مقابل جهنم

عبور می‌کند، جهنم با عجز و لابه می‌گوید: زود بگذر از من، زیرا نور تو آتش مرا

خاموش می‌کند.

چون تنها با ضد است که ضد دیگر را می‌توان از بین برد، لذا هلاک و نابودی آتش

با نور مؤمن که ضد آن است، خواهد بود.

آتش در روز دادگری مطلق ضد نور است، زیرا علت وجودی آنها ضدین است: آتش معلول قهر و غضب الهی، نور معلول فضل و رحمت اوست. اگر می‌خواهی سر آتش را از خویشتن دفع کنی آب رحمت الهی را بر آن آتش بپاش. می‌دانی چشمه‌سار این آب که آتش را خاموش خواهد کرد، چیست؟ روح پاک مؤمن است که چشمه‌سار الهی را داراست. نفس اماره حیوانی تو از آب حیات روحی مردان الهی گریزان است و این تنفر و گریز امری است طبیعی؛ زیرا آتش همواره از آب گریزان می‌باشد.

احساس و درک و اندیشه تو را شعله‌های نفس حیوانی به آتش کشیده است. حس و اندیشه مرد ربّانی است یا آن نور پاک است که می‌تواند آن شعله‌ها را نیست و نابود بسازد (جعفری، ۱۳۶۶، ۳ / ۶۳۰).

۱۰- فلسفه ورود مؤمنان به آتش جهنم :

میدی در بخش عرفانی تفسیر کشف الاسرار، در ذیل آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مریم ضمن تأیید ورود همه انسان‌ها به آتش جهنم ابتدا درباره دوگونه بودن ورود انسان‌ها به جهنم سخن گفته، سپس در باب حکمت ورود فرد مؤمن به جهنم نظر خود را بیان می‌کند. «ورود بر دو ضرب است دو گروه را؛ یکی ورود ادب و تهذیب، دیگر ورود غضب و تعذیب. ادب و تهذیب مؤمنان راست. غضب و تعذیب کافران را. مؤمن به گناه آلوده گشته، از آن که دنیا سرای پرغبارست درن و وسخ معاصی برو نشسته، از دوزخ گرمابه‌ای ساختند او را، تا از اوساخ مطهر گردد و مهذب شود. آنگه به محل کرامت و منزل سعادت رسد. و نیز جوهر آب و گل تا خام بود بی‌قیمت بود، چون به آتش بگذشت آنگه قیمت گیرد پیرایه شراب شود، حضرت ملوک را بشاید» (میدی، ۱۳۶۱: ۸۸/۶).

حکمت ورود مؤمن به جهنم:

«و گفته‌اند حکمت ربّانی به آوردن مؤمنان در آتش، آن است که تا جودت عنصر و قوت حال موحدان به مشرکان نماید، که جوهر چون اصلی بود، آتش آن را تباه نکند. زر خالص چون در آتش نهی آتش آن را تباه نکند، بلکه روشن‌تر و فروخته‌تر گردد، چنانستی که با ابلیس می‌گوید: تو بر طینت آدم تکبر آوردی که: «أَسْجِدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً»، اکنون در نگر تا شرف طینت بینی. آن طینت تمکین و تربیت احدیت به آنجا رسد که دوزخ از وی به فریاد آید که: «جز یا مؤمن فقد اطفأ نورک لهبی» (همان: ۶ / ۱۹).

با توجه به ذکر سخن بزرگانی که نظریه آنها درباره مفهوم گسترده آیات ۷۱ و ۷۲ سوره مریم در این مقال به طور فشرده مطرح گردید، معلوم می‌شود که از دیدگاه شعرا و

نویسندگان عارف ورود همگان به جهنم و سپس نجات پاکان و پرهیزکاران یک اصل مسلم شمرده شده است.

نتیجه

موضوع ورود به آتش جهنم یک سنت جاری الهی است که درباره همه انسانها واقع می‌شود. منتها آتش جهنم برای انسانها مؤمن و مخلص نه تنها هیچ‌گونه آسیبی نمی‌رساند بلکه جهنم در قبال نور ایمان افراد مؤمن و صاحبان فضیلت، تبدیل به گلستان و محل و مرکز امن و امان خواهد بود.



پی‌نوشت‌ها

۱- (عبدا... بن رواجه از طایفه خزرج و از انصار و اهل مدینه و یکی از رؤسای دوازده‌گانه‌ای است که در عقبه دوّم خدمت پیامبر رسید و حضرت او را به ریاست بنی‌حارث از قبایل خزرج انتخاب نمود. از روزی که اسلام آورد تا روزی که در جنگ «موتّه» شهید گردید در پشتیبانی از اسلام و جهاد در راه کوتاهی نکرد تا جایی که گفته‌اند: عبدا... اوّل کسی بود که برای جنگ آماده و خارج می‌شد و آخر کسی بود که برمی‌گشت. از همین جهت در جنگ بدر و احد و سایر غزوات شرکت داشت. در مراجعت از بدر او را به عوالی فرستاد تا خبر پیروزی پیامبر را به مردم قبا و حظحه و وائل و قریظه و نضیه برساند. - عبدا... بن رواجه دارای فضایل بی‌شماری است. با اینکه در زمان جاهلیت کمتر کسی نویسندگی می‌دانست عبدا... نویسنده خوبی بود. مخصوصاً اشعار بسیار عالی می‌سرود و با اشعار خود از پیامبر دفاع می‌کرد (پیغمبر و یاران / جلد چهارم ص ۱۵۱ نوشته حاج شیخ محمد علی عاملی دامغانی / انتشارات بصیرتی / قم).

منابع

- ۱- اکبرآبادی، ولی محمد. (۱۳۸۳)، شرح مثنوی مولوی، به اهتمام نجیب مایل هروی، نشر قطره، چاپ اول.
- ۲- تبریزی، صائب. (۱۳۶۴)، دیوان، به کوشش محمد قهرمان، انتشارات علمی و فرهنگی، بی جا.
- ۳- جعفری، محمدتقی. (۱۳۶۶)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، انتشارات اسلامی، چاپ یازدهم.
- ۴- خاقانی شروانی، افضل الدین. (۱۳۵۷)، به کوشش ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، چاپ دوم.
- ۵- خرماهی، بهاءالدین. (۱۳۶۷)، حافظ نامه، انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، چاپ دوم.
- ۶- رازی، نجم الدین ابوبکر بن محمد. (۱۳۶۶)، مرصادالعباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۷- زمانی، کریم. (۱۳۷۳)، شرح جامع مثنوی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
- ۸- سجادی، سیدضیاءالدین. (۱۳۷۴)، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، انتشارات زوار، چاپ اول.
- ۹- سنایی غزنوی، مجدودبن آدم. (۱۳۶۸)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ۱۰- شهیدی، سیدجعفر. (۱۳۷۶)، شرح مثنوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۲ ه.ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت، منشورات مؤسسه اعلمی، چاپ دوم.
- ۱۲- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۶)، احادیث مثنوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۱۳- گولپنارلی، عبدالباقی. (۱۳۷۱)، نثر و شرح مثنوی شریف، ترجمه و توضیح توفیق سبحانی، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

۱۴- معدن کن، معصومه. (۱۳۷۲)، بزم دیرینه عروس، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.

۱۵- مولوی، جلال الدین محمد بلخی. (۱۳۶۳)، مثنوی، به تصحیح نیکلسون، به اهتمام پورجوادی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱۶- میبدی، رشیدالدین ابوالفضل. (۱۳۶۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی